

تحلیلی بر مناسبات خاندان اردلان با دولت مرکزی صفویه در محدوده زمانی ۱۰۱۹ تا ۱۰۴۶ ق

جهانبخش ثوابت* / پرستو مظفری**

دریافت مقاله: ۹۴/۳/۱۰

پذیرش مقاله: ۹۴/۶/۲۴

چکیده

حکومت اردلان کردستان یکی از حکومت‌های محلی گُرد است که به رغم سده‌ها استقلال داخلی، در اوایل حکومت شاه عباس اول به تابعیت دولت مرکزی صفویه تن داد. به دلیل موقعیت راهبردی کردستان اردلان در مرز ایران و عثمانی، اردلان‌ها، که پیش از این به انقیاد هیچ‌کدام از دولت‌های ایران و عثمانی در نیامده بودند، با پذیرش تابعیت رسمی دولت ایران در زمان شاه عباس اول، فصل جدیدی در تاریخ سیاسی خود رقم زدند. در محدوده زمانی ۱۰۱۹ تا ۱۰۴۶ ق، که شامل بخشی از دوران سلطنت شاه عباس اول و اوایل سلطنت شاه صفی در ایران است، کردستان اردلان تحت امارت دو تن از مقتدرترین امرای محلی، هه‌لوخان و پسرش احمدخان اردلان قرار داشت. در این پژوهش تحولات سیاسی کردستان در دوره یادشده و مناسبات این امرای محلی با دولت مرکزی ایران بررسی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سیاست تمرکزگرایی صفویان، از یک سو، و موقعیت جغرافیایی قلمرو اردلان در اوایل حکومت شاه عباس اول از دیگر سوی، نقش مؤثری در ادغام و جذب حکومت محلی اردلان در دولت مرکزی داشته است. از این ایام، حکام اردلان در جایگاه والی نقش مهمی در نظام اداری صفویان ایفا کردند.

کلیدواژه: صفویه، کردستان، هه‌لوخان، شاه عباس، خان احمدخان، والی

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان. پست الکترونیک: jahan_savagheb@yahoo.com
** کارشناس ارشد تاریخ گرایش ایران اسلامی. (نویسنده مسئول) پست الکترونیک: parastoomozafari@yahoo.com

مقدمه

جنوب کردستان بزرگ طی سده های هفتم و هشتم هجری (۱۳ و ۱۴م) شاهد ظهور خاندان کردتبار بنی اردلان در عرصه قدرت بود. در فاصله سقوط ایلخانان تا برآمدن صفویان، سراسرایران و، به ویژه، قلمرو کردستان بزرگ عرصه زورآزمایی قدرت های بزرگ و کوچکی چون تیموریان، آق قویونلوها، قراقویونلوها بود. آشوب ها و ناامنی های این دوره به سبب نبود نظام متمرکز سیاسی، این مجال را به بسیاری از امارت های کوچک محلی، چون بنی اردلان، داد تا بنیان های سیاسی قدرت خویش در شهرزور و بخش های کوهستانی کرمانشاه و کردستان امروزی استحکام دهند. با به قدرت رسیدن صفویان در سال ۹۰۷ ق، علاوه بر از بین رفتن خلاء قدرت در ایران، نوعی توازن قوا در برابر توسعه طلبی های دولت عثمانی نیز برقرار شد. اعلام آیین تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران و بروز تدریجی اختلافات این دو امپراطوری، زمینه های اختلافاتی ریشه دار را در این زمان رقم زد. در اثر سیاست سخت گیرانه اسماعیل اول در برخورد با امارت های کردنشین سنی مذهب کردستان بزرگ، بسیاری از آنها متمایل به عثمانی شدند. به رغم این نوسانات سیاسی، اردلان ها از معدود امارت هایی بودند که به تابعیت رسمی هیچ کدام از دو دولت صفویه و عثمانی گردن نمی نهادند. آنان همواره با بهره گیری از موقعیت راهبردی قلمرو خود در تلاقی این دو امپراطوری، برحسب منافع کوتاه مدت خود در جدال و کشمکش این دو قدرت، به عنوان متحد نه تابع، گاه به صفویان و گاه به عثمانی ها متمایل می شدند.

با ظهور شاه عباس اول حکومت محلی اردلان برای همیشه به دولت صفویه پیوست و حکام آن در جایگاه و مقام والی در ساختار اداری - سیاسی دولت مرکزی منشاء خدمات مهمی گشتند. هدف عمده در این مقاله، بررسی چرایی و چگونگی چرخش سیاسی بنی اردلان مقارن حکمرانی امارت یکی از مقتدرین امرای آن، یعنی هه لو خان به دولت مرکزی ایران و نحوه تداوم تعاملات حکومت محلی و دولت مرکزی پس از پذیرش این تابعیت است تا جنبه های پنهان آن آشکار گردد.

بنیاد این پژوهش بر طرح دو پرسش زیر قرار دارد:

۱. علل گرایش حکام اردلان به دولت شیعی صفوی به رغم تمایز مذهبی، چه بوده است؟. در موقعیت کردستان در تقسیمات نظام ایالتی صفویه و جایگاه حکام اردلان در سلسله مراتب سیاسی چه تغییری پدید آمد؟ مفروض پژوهش آن است که موقعیت راهبردی قلمرو اردلان در مناسبات ایران و عثمانی و سیاست تمرکزگرایی شاه عباس اول در چرخش سیاسی نخبگان کرد حاکم بر اردلان به صفویه به هدف تداوم قدرت دودمانی مؤثر بوده است. در این مناسبات حسنه، کردستان اردلان در شمار یکی از والی نشین های صفویه درآمد و حکام اردلان در جایگاه والی موقعیت ممتازی در دولت صفویه به دست آوردند. صفویان نیز از توان و امکانات کردهای بنی اردلان در مقابله با عثمانی و سرکوب تحرکات سایر نیروهای کرد مخالف دولت مرکزی استفاده کردند. این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی سامان یافته و برای

دست‌یابی به گزارش‌های تاریخی آن، به وقایع-نگاری‌های عصر صفویه و تواریخ محلی مورخان گُرد، هر دو، مراجعه شده و پژوهش‌های جدید مربوط به موضوع نیز از نظر دور نمانده است. به-رغم این گونه گزارش‌های روایی پراکنده و چند اثر تألیفی در موضوع کردها، مناسبات حکومت محلی اردلان با دولت مرکزی ایران در محدوده زمانی این پژوهش به شایستگی بررسی شده است. پژوهش هادیان (۱۳۹۱)، که پایان‌نامه دکترای او ست، درباب جایگاه و کارکرد نخبگان گُرد را در دولت مرکزی با تبیین مقایسه‌ای دوره صفویه و قاجاریه بحث کرده است. دامنه بحث گستره وسیعی شامل همه طوایف و رجال گُرد در همه بخش‌های کشور و انواع خدمات آن‌ها را در بیش از چهار سده در بر می‌گیرد. مقاله مستخرج از این پژوهش (کجباف، دهقان‌نژاد، هادیان، ۱۳۹۰) نیز، تبیین و مقایسه کارکرد نخبگان سیاسی و ایلی گُرد در دوره‌های صفوی و قاجار است. مظفری (۱۳۸۹) در رساله کارشناسی ارشد خود، مناسبات والیان اردلان کردستان را با حکومت مرکزی قاجار بررسی کرده و بر اساس آن، کارکرد و تقسیمات و ساختار تشکیلاتی والی‌نشین اردلان در عهد قاجار را موضوع نگارش مقاله خود قرار داده است (بهرامی و مظفری، ۱۳۹۰). هیچ کدام از این پژوهش‌ها، به طور خاص، دوره مورد نظر در

پژوهش حاضر را در بر نمی‌گیرند. کجباف، میرجعفری و نوری (۱۳۹۰) در مقاله مشترک خود روابط سیاسی والی‌نشینان اردلان با حکومت صفویه را بررسی کرده‌اند؛ اما این مقاله مروری شتاب‌زده بر این رابطه در محدوده زمانی بیش از دو سده است که عمدتاً مبتنی بر گزارش بدلیسی است.

از این رو، این مقاله، همسو با هدف تعیین شده، متفاوت از پژوهش‌های فوق، به بازکاوی مناسبات یک دولت محلی در برهه‌ای خاص با دولت مرکزی ایران پرداخته و بر گوشه‌ای از مقولات تاریخ محلی پرتوی، هرچند کم سو، افکنده است.

چشم‌انداز تاریخی

خاندان کرد اردلان از خاندان‌های محلی حکومتگر ایرانی بودند که نزدیک به شش سده و نیم، یعنی از اواخر سده هفتم تا سیزدهم هجری، علاوه بر کردستان ایران به مرکزیت سنندج، بر نواحی ای از عراق کنونی، کرمانشاه و همدان امروزی، تحت عنوان کردستان اردلان^۱، حکمرانی کردند. صاحب شرفنامه در توصیف حدود کردستان، ابتدای آن را از هرمز بر ساحل دریای هند ذکر کرده که به خطی مستقیم تا ولایت ملاطیه و مرعش امتداد یافته و در جانب شمالی این خط، ولایت فارس، عراق عجم، آذربایجان و ارمن قرار

۱. کردستان درگذشته در زمره ولایت جبال محسوب می‌شده است. مورخان قدیم سایر بلاد جبال و کردستان را به مدی (ماد) معین کرده‌اند که در آن زمان دو مدی بود. مدی کبیر که همان کردستانات و اکناف و اطراف آن و اکباتان یا همدان کنونی پایتخت آن بوده است. دیگری مدی صغیر یا آتروپاتن که آذربایجان کنونی است (سنندجی، ۱۳۷۵: ۹). برای تفصیل

مدی و ایالت جبال نک: اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۴/ ۲۱۶۶-۲۰۶۴. در دایره‌المعارف مصاحب (۱۳۵۶: ۲۱۹۵-۲۱۹۰)، اردلان نام سابق ولایت کردستان ذکر شده که از شمال به آذربایجان، از غرب به عراق، از شرق به همدان، از جنوب به کرمانشاهان محدود می‌شد که از اواسط سده یازدهم ق بیشتر با نام سنندج یا سنه شهری که مرکزیت این منطقه را به خود اختصاص داد، شناخته شده است.

داشته و سمت جنوبی آن دیاربکر، موصل و عراق عرب بوده است (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۴/۱-۱۳). جغرافی‌نگار عصر صفویه، ولایت کردستان را در اقلیم چهارم دانسته که حدودش به عراق عرب، عراق عجم، خوزستان، آذربایجان، دیاربکر و (دیار) ربیع پیوسته بوده است. وی دارالملک کردستان را اردلان نام برده، ولایتی که «به کثرت قصبات معموره و قلاع مشهوره موصوف» بوده و ساکنانش «در کمال شجاعت و بهادری شهره آفاق» بوده‌اند (مستوفی بافقی، ۱۳۹۰: ۳۴۳). او کردستان را دارای شانزده شهر و ولایت و دو قلعه رفیع شرح داده که عبارت اند از: اردلان، آلان، الیستر، چمچال، حسبنان، حسن آباد، دربند تاج خاتون، دزبیل، دینور، سلطان آباد، شهرزور، قلعه بهار (مدتها دارالملک سلیمان شاه والی کردستان بود)، قلعه هرسین، کنگور، کرمان شاهان، کوند، خوشان، وسطام (نک: همان: ۳۴۳-۳۴۶). یکی از سیاحانی که در سده یازدهم ق از کردستان دیدن کرده است، در سیاحتنامه خود از نه ایالت نام برده که کردستان را تشکیل می‌داده‌اند. این ایالات عبارت اند از: ارض‌روم، وان، هکاری، دیاربکر، جزیره، موصل، عمادیه، شهرزور و اردلان (چلبی، ۱۳۶۴: ۸۲-۸۱). با آغاز درگیری‌های ایران و عثمانی در عهد

صفویان، این منطقه به یکی از کانون‌های اصلی کشمکش‌های این دو قدرت تبدیل شد و، به تدریج، ایالت کردستان کوچک و کوچک‌تر شد تا کم‌تر از یک چهارم آن در قلمرو ایران باقی ماند و «آن نیز منطبق بر سرزمین اردلان بود» (ادموند، ۱۳۷۶: ۱۲) - منطقه‌ای که با نام کردستان اردلان معروف بود.

به‌رغم ابهامات و دیدگاه‌های متفاوت درباره اصل و نسب خاندان اردلان و خاستگاه اولیه آنان (نک: سندجی، ۱۳۷۵: ۷۶، ۹۱-۹۰)، یک روایت تاریخی حاکی است که دیاربکر خاستگاه نخستین بنی‌اردلان بوده است و آنان از اعقاب خاندان مروانیان^۱ (از اولاد ولات دیاربکر از نبیره-های احمد بن مروان) هستند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۲). اردلان‌ها در پی سقوط مروانیان به دلیل فضای پرتنش دیاربکر و اختلافات داخلی، به میان عشایر گوران آمده و در منطقه شهرزور سکنی گزیدند. به تدریج در زمانی که در شرفنامه و آثار بعدی مورخان گرد «در اواخر دولت سلاطین چنگیزی» یاد شده - البته اعتبار تاریخی آن محل اشکال است - بابا اردل، سرسلسله این خاندان، با تسلط بر قبایل رقیب و تسخیر قلعه زلم (ظلم) به عنوان یکی از قلاع مهم در منطقه شهرزور موفق به

۱. مروانیان یا بنی‌مروان (۴۷۸-۳۷۲ ق. / ۱۰۸۵-۹۸۳ م.) دیاربکر، خلاط و ملازگرد اصلاً از طوایف گرد بودند. باذ، مؤسس این سلسله، یکی از رؤسای گرد بود که در مرزهای ارمنستان و کردستان قلعه‌های چند به دست آورده بود. وی از زوال قدرت آل‌بویه بعد از مرگ عضدالدوله (۳۷۲ ق. / ۹۸۳ م.) سود جست و دیاربکر را از حمدانیان گرفت، موصل را مدتی در تصرف

داشت و حتی یک بار بغداد را تهدید کرد. برادرزاده اش حسن بن مروان پایه‌های قدرت سلسله را بر دو شهر تسخیر شده میافارقین و آمد گذاشت و آن را استوار کرد و در زمان برادر جوان‌ترش احمد بن مروان ملقب به نصرالدوله، دولت مروانیان به مدارج عالی از قدرت و نفوذ رسید. سرانجام سلجوقیان پس از نبردی در سال ۴۷۸ ق. / ۱۰۸۵ م.، قلمرو مروانیان را ضمیمه مملکت خود کردند (باسورث، ۱۳۸۱: ۱۸۲-۱۸۱).

تشکیل حکومت شد^۱ (همان: ۸۳). نا آرامی‌های سیاسی و نبود حکومتی متمرکز در ایران پس از سقوط ایلخانان، به جانشینان بابا اردل فرصتی داد تا به تدریج، پایه‌های قدرت خویش در شهرزور را محکم کنند و قلمروشان را تا دامنه‌های غربی و شرقی زاگرس گسترش دهند. شهرزور خاستگاه اولیه حکومت طایفه اردلان «این زمان به منطقه وسیعی اطلاق می‌شد که در شمال به اربیل و در جنوب شرقی به همدان متصل می‌شد. منطقه‌ای پهناور با دشت‌های وسیع و کوهستانی زیبا و تسخیرناپذیر با دره‌های ژرف که به آنان جلوه‌ای از استحکام و استواری بخشیده بود» (اردلان، ۱۳۸۷: ۳۴-۳۳). در یک اثر جغرافیایی از دوره صفویه در نامواژه این شهر (به نقل از صورالاقالیم) آمده که «چون پیوسته حکامش اکراد بوده و هرکه را زور بیشتر بوده والی آنجا می‌شده» آن را شهرزور خوانده‌اند و گوید اکنون شهرزور از توابع اردلان است و اردلان از توابع کردستان (مستوفی بافقی، ۱۳۹۰: ۳۴۵).

پس از بابا اردل، نخستین حاکم اردلان شهرزور در سده ششم هجری تا اوایل سده دهم هجری مقارن ظهور صفویه، هشت تن از اولاد وی، به ترتیب، بر حکومت اردلان دست یافتند و هرکدام بر متصرفات آن افزودند (برای شرحی از این افراد، نک: سنندجی، ۱۳۷۵: ۹۴-۹۰). در آغاز

صفویه، بیکه بیگ فرزند مأمون بن منذر حاکم اردلان بود که پس از ۴۲ سال سلطنت، در ۹۴۲ ق درگذشت. در این دوره طولانی، گزارشی از روابط او با صفویه ارائه نشده است. پس از وی، پسرش مأمون ثانی به حکومت رسید که اندکی (یک یا دو سال بعد) سلطان سلیمان عثمانی با اعزام نیرویی او را در قلعه زلم محاصره و سپس با ترفندی دستگیر کرد و به دربار کشاند. پس از گرفتاری مأمون بیگ، عموی سرخاب بیگ بن مأمون اول، قلمرو او را ضمیمه مناطق خود کرد و به شاه تهماسب صفوی پیوست و از او اظهار اطاعت کرد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۵-۸۴؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۹۶-۹۵). در واقع وی در برابر عثمانی که در حکومت اردلان دخالت کرده و مأمون در حله و برادر مأمون در ناحیه‌ای به نام سروجک هردو تحت حمایت سلطان عثمانی بودند، برای حفظ قدرت خود به صفویه روی آورد.

سرخاب بیگ با تصرف مناطقی که در اختیار برادر دیگرش محمدبیگ بود، قلمرو خود را گسترش داد. او توانست به بهانه وساطت بخشش از شاه تهماسب برای القاص میرزا که علیه شاه شورش کرده و به سلطان عثمانی پیوسته بود، اما به دلایلی (نک: جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۰۹-۵۰۸، ۵۱۸-۵۱۷) از او روی گردان شده بود، القاص را وادار به تسلیم کند. (صفوی، ۱۳۶۳: ۶۳-۶۲؛

تصرف کرد و به آن منتقل شد. در اواخر عمر به امر چنگیزیان مناطقی چون کوی، حریر، شهر بازار، رواندوز و عمادیه هم ضمیمه متصرفاتش شد و پس از ۴۲ سال حکمرانی، در سال ۹۶۰ ق از دنیا رفت. اطلاعات سنندجی و سایر مورخان گرد به‌ویژه از نظر تاریخ وقایع، مغشوش و آشفته است. تاریخ ۵۶۴ با دولت ایلخانی تناسب ندارد.

۱. سنندجی (۱۳۷۵: ۹۱-۹۰) سرسلسله اردلان‌ها را خسرو نامی ذکر کرده که توانست طایفه اردلان را، که پیش از آن در نواحی موصل و دیاربکر به سر می‌بردند، به ناحیه شهرزور آورده و با بنیاد نهادن قلعه ظلم برای سکونت و دارالحکومه، حکومت مستقلی در تاریخ ۵۶۴ ه. ق. تشکیل داد. پس از مدتی قلعه پلنگان را که مسکن و مأوی امراء و طوایف کلهر بود

روملو، ۱۳۸۴: ۳ / ۱۳۳۱ - ۱۳۳۰). به نوشته ملاکمال (۱۳۳۴: ۳۸) سرخاب حاکم کردستان، القاص میرزا را گرفت و به خدمت شاه تهماسب فرستاد. این اقدام قدرت تهماسب را از خطری جدی رهانید و رابطه حاکم اردلان با دربار صفویه را مستحکم تر کرد. شاه تهماسب در برابر این خدمت، هرساله مبلغی حدود هزار تومان از خزانه به سرخاب بیگ می پرداخت که تا پایان حیاتش آن را دریافت می کرد. وی در مدت ۶۷ سال حکومت خود رابطه دوستانه اش را با شاه تهماسب حفظ کرد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۶ - ۸۵؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۲۰۴). از آن سوی، محمد بیگ در مخالفت با برادرش سرخاب بیگ به قصد دستیابی به قلمرو پدری به دربار سلطان عثمانی رفت و در نتیجه این درگیری داخلی، سپاه اعزامی عثمانی قلعه زلم را در محاصره گرفت. در این میان، محمد بیگ نیز به ضرب گلوله تفنگ کشته شد. سرانجام نیروهای عثمانی این قلعه و بقیه قلاع و سایر نواحی آن ولایت را تسخیر کرد و از این تاریخ ناحیه شهرزور جزو قلمرو عثمانی شد^۱ (نک: بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۶ - ۸۷؛ روملو، ۱۳۸۴: ۳ / ۱۳۷۱؛ ۱۳۸۰. قمی، ۱۳۸۳: ۱ / ۳۷۳، ۳۶۷).

پس از مرگ سرخاب بیگ در ۹۷۵ ق پسرش سلطانعلی به جای او نشست که سه سال بیشتر حکومت نکرد و با مرگش برادر وی بساط بیگ بر حکومت اردلان دست یافت. اما پسران سلطانعلی بیگ - تیمورخان و هلوخان، که دخترزاده های

منتشاسلطان استاجلو بودند و این نشان از وصلت بین اردلان ها و امرای قزلباش دولت صفویه دارد- به هدف دستیابی به حکومت موروثی و جلب حمایت در برابر بساط بیگ، به دربار شاه اسماعیل ثانی روی آوردند. انتظار طولانی شد و با مرگ پادشاه صفوی و آشفته شدن اوضاع، آنها دست خالی برگشتند. تیمورخان، پسر بزرگ تر، سر به شورش برداشت و قلمرو بساط بیگ را غارت کرد. در نتیجه بین آن دو ستیزه و دشمنی در گرفت تا آن گاه که بساط سلطان از دنیا رفت و تیمورخان توانست بر حکومت اردلان دست یابد. به سبب ضعف دولت صفویه، تیمورخان از سلطان مراد عثمانی اطاعت کرد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۸-۸۷). وی چون فرد جاه طلب و زیاده خواهی بود، در پی سلطنت و قدرت به مقتضای شرایط گاه به سوی صفویه و گاه به سمت عثمانی تمایل پیدا می کرد. او با دست اندازی به قلمرو امرای اطراف و تاخت و غارت آنها، رنجیدگی و دشمنی آنان را دامن زد و، سرانجام، در یکی از این تاخت و تاراج ها کشته شد و هلو خان برادرش بر حکومت اردلان مستولی شد. هلوخان با اینکه به دربار سلطان مراد عثمانی پیوست، با صفویه نیز طریق مدارا پیش گرفت و توانست که در اردلان بدون مانع و منازعی، به استقلال، حکمروایی کند (نک: همان: ۸۹-۸۸؛

این دخالت ها و عزل و نصب ها، نک: سلانیک، ۱۳۸۹: ۱۳۳، ۳۴۲، ۴۰۴، ۴۳۳، ۴۴۲.

۱. از این زمان سلاطین عثمانی در امور شهرزور دخالت می کردند و برای آن بیگلربیگی می گماشتند. برای نمونه هایی از

سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۰۲-۹۹؛ قمی، ۱۳۸۳: ۹۰۸/۲.

مناسبات خاندان اردلان با دولت صفویه در دوره هه‌لو خان اردلان (۱۰۲۶-۹۹۸ ه. ق.).

همان‌گونه که گذشت، مقارن ۹۹۸ ق^۱ حکومت اردلان به هه‌لو(هلو) خان رسید. بنا به گزارش مورخان محلی در «اول کار طرح موافقت با سلطان مراد - پادشاه روم - درانداخته و با شاه عباس صفوی نیز مصلحتاً ابواب صداقتی مفتوح ساخت» (مستوره، ۲۰۰۵: ۴۶؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۹). وی پس از استحکام پایه‌های قدرت خویش، قلاع نظامی و پایتخت‌های چندگانه امارت اردلان را توسعه داد. تا پیش از آن، مهم‌ترین تختگاه اردلان-ها قلعه زلم بود. اما از همین دوره، هه‌لوخان قلعه پلنگان را که پیش‌تر پایتخت گوران‌ها بود با الحاق عمارت، مساجد و بازار، آباد کرد و قلاع مریوان و حسن‌آباد را نیز بنیان نهاد^۲ (اردلان، ۲۵۳۶: ۲۰) و چنان «در حکومت استقلال و استبداد مالاکلام او را میسر شد» (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۹) که دیگر به هیچ یک از امنای دو دولت صفویه و عثمانی اعتنایی نمی‌کرد.

مقارن این زمان که هه‌لوخان، منطقه تحت فرمانش را «مملکت مستقله» (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۲۴)، یا «دولت علیحده» (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۰۳) می‌نامید، سیاست اصلی صفویان تقویت حکومت مرکزی و برچیدن بساط ملوک‌الطوایفی بود (مک-داول، ۱۳۸۰: ۷۸). از این رو، شاه عباس با دستاویز قرار دادن این مسئله در ۱۰۱۹ ق. سپاهی ده هزار

بدین ترتیب، با پیشروی جغرافیایی ترکان عثمانی در شرق زاگرس و، پس از آن، ظهور صفویان در غرب، در اوایل سده دهم هجری، اردلان‌ها در نقطه تلاقی این دو امپراطوری رقیب قرار گرفتند. شرایط راهبردی قلمرو بنی‌اردلان، از یک سو، و کوشش عثمانی‌ها و صفویان، از سوی دیگر، برای سلطه بر کردستان بزرگ پای اردلان‌ها را، خواسته یا ناخواسته، به دایره اختلافات دو دولت کشانید. به‌رغم کوشش‌های دولت عثمانی در جلب نظر امرای گُرد و جذب بسیاری از آنان، حکومت اردلان از معدود امارت‌هایی بود که با حفظ استقلال داخلی خود در مناطق تحت سیطره-شان، گاه به گاه به عنوان متحد یکی از دو قدرت رقیب - عثمانی و صفویه - ظاهر می‌شدند. اما از دوره حکومت شاه عباس اول، حکام اردلان که سقوط پی‌درپی حکومت‌های محلی را در نتیجه سیاست تمرکزگرایی این پادشاه شاهد بودند، برای حفظ موقعیت خود در تحولات پیش‌رو و دستیابی به جایگاهی درخور، به دولت مرکزی ایران پیوستند و در مقام مرزبان در بخشی از مرزهای غربی نقش مهمی در دفاع از تمامیت ارضی ایران در برابر دولت عثمانی ایفا کردند.

۱. حدیقه ناصری، تحفه ناصری و تاریخ مردوخ سال جلوس هه‌لوخان را ۹۹۶ ق ذکر کرده‌اند.

۲. مهم‌ترین تخت گاه‌های اردلان‌ها به ترتیب: قلعه زلم (ظلم)، قلعه پلنگان، قلعه حسن‌آباد در یک فرسنگی سنندج، سینه (سنة) یا سنندج که از سال ۱۰۴۶ ق دارالحکومه شد (نک: سنندجی، ۱۳۷۵: ۸۲؛ مستوفی باقی، ۱۳۹۰: ۳۴۴-۳۴۳).

نفری به سرکردگی حسین خان حاکم لرستان، برای تسخیر کردستان اردلان و تسلیم هه‌لوخان روانه کرد (مستوره، ۲۰۰۵: ۴۹؛ سندجی، ۱۳۷۵: ۱۰۳، در سال ۱۰۱۲ق). اولین مصاف سپاه دولت مرکزی نتیجه‌ای جز شکست برای صفویان نداشت. لشکرکشی‌های بعدی نیز حاصلی برای دولت صفوی نداشت. جسارت و حمیت سپاه کردستان، شاه مقتدر صفوی را بر آن داشت تا خود در رأس سپاهی عظیم روانه مقابله با هه‌لوخان شود (سندجی، ۱۳۷۵: ۱۰۴-۱۰۳؛ قاضی، ۱۳۸۷: ۲۱). مشاوران پادشاه صفوی، در برآورد از شرایط استراتژیکی کردستان، وضعیت راه‌ها، استواری و استحکام قلاع نظامی و اقتدار جنگ‌جویان اردلان نمودند، رویارویی نظامی را صلاح ندانستند (نک: سندجی، ۱۳۷۵: ۱۰۵-۱۰۴). چرا که هر نوع اقدام نظامی دیگر برای فتح کردستان، در شرایطی که سلاطین فرصت طلب ترک در پی اهداف توسعه طلبانه خود در مرزهای غربی بودند، ممکن بود آنان را در حمایت از هه‌لوخان به صحنه رقابت با دولت صفوی بکشاند. مسئله‌ای که در آن مقطع سیاسی چندان با سیاست‌های شاه عباس درباره این رقیب مهم هم‌خوانی نداشت.

شاه عباس بدون درگیری نظامی پس از توقیفی چند روزه با ارسال سفیر، پیغامی برای هه‌لوخان فرستاد و از او خواست که «پسرت خان- احمد خان را با جمعیت معقول به موکب ظفر قرین روانه نمایند که به خدمات مرجوعه قیام و اقدام نموده و سرافشانی به عمل آورده» (قاضی، ۱۳۸۷: ۲۳). او کوشید تا از راه دیپلماسی بنی‌اردلان را در دایره نفوذ قدرت خویش درآورد بر مشکل

این دولت محلی غلبه کند. بنابر گزارش بیشتر منابع محلی، هه‌لوخان پس از دریافت فرمان شاه عباس در نتیجه شور با بزرگان دستگاه حکومتی خویش، خان احمدخان را با هدایا و پیش‌کش‌های درخور روانه اصفهان کرد (اردلان، ۲۵۳۶: ۲۱؛ سندجی، ۱۳۷۵: ۱۰۷). پذیرش مصالحه از سوی هه‌لوخان، به‌رغم آنکه قلمرو او در پناه کوهستان‌های تسخیرناپذیر زاگرس ایمن می‌نمود، قابل تأمل است. به نظر می‌رسد به رغم تفاوت‌های مذهبی بنی‌اردلان با صفویان، هه‌لوخان، همچون هر کُرد دیگری، به پیوستگی نژادی و زبانی خود با هویت ملی ایرانی آگاه بوده و احساس تعلق خاطر بیشتری نسبت به ایران داشته است. علاوه بر این، اختلافات مرزی بین دو دولت ایران و عثمانی و انحلال مستملکات بنی‌اردلان در دامنه‌های غربی زاگرس، یعنی نقطه تلاقی دو امپراتوری، در طی سالیان نبرد، به‌ویژه پس از پیروزی عثمانی‌ها در جنگ چالدران، یکی دیگر از دلایل اصلی این تسلیم و رضا بود. هه‌لوخان دریافته بود که می‌بایست در شرایط سیاسی آن روز کردستان بزرگ، که بسیاری از امرای کرد برای ضمانت بقای حیات سیاسی‌شان ناچار به پذیرش چتر حمایتی یکی از دولت‌های متمرکز و مقتدر شده بودند، ناچار، دیر یا زود، بین صفویان و عثمانی‌ها که نمی‌توانستند نسبت به سرنوشت و موقعیت امارت‌هایی چون بنی‌اردلان بی‌اعتنا باشند، انتخابش را بکنند. وی در مقام وارثی شایسته، نیک آگاه بود که حفظ میراث ارضی اردلان حمایت و پشتیبانی سلطنتی را می‌طلبد. از آن‌ا که آخرین برآورد از نقشه جغرافیایی به‌جا مانده از پیشینیانش بیانگر آن بود که قلب

میراث ارضی اردلان در کوهپایه‌های شرقی زاگرس واقع شده است، بنابر این، در انتخاب بین ایران و عثمانی نظر به موقعیت قلمرو سیاسی بنی‌اردلان، تداوم بقای حکومت اردلان را در پیوستگی به ایران دانست (مک‌داول، ۱۳۸۰: ۸۵).

شاه عباس در موضوع سلطه بر کردستان اردلان به رغم اعلام تابعیت امیر مقتدر اردلان، هه لو خان، خود را پیروز نمی‌دانست. از این رو، به ترندهای گوناگون کوشید تا خان اردلان را به دربار بکشاند. پاسخ هه‌لو خان در جواب آمد و شد سفرای اعزامی دربار صفوی به خوبی شاهد این قضیه است که وی سفر به اصفهان را بی بازگشت می‌دانست (بابانی، ۱۳۷۷: ۴۱). مقاومت هه‌لو خان در برابر فرامین شاه صفوی در دعوت از او، شاه عباس را بر آن داشت تا با نقشه‌ای دیگر آخرین پایگاه قدرت مستقل در کردستان اردلان را در هم بشکند و جذب و ادغام این حکومت محلی را در حکومت مرکزی به سرانجام دلخواه برساند. حضور خان احمد خان در دربار این فرصت را در اختیار پادشاه صفوی قرار می‌داد. وی به زودی با جلب اطمینان خان احمد خان، او را در سلک نزدیکان خویش درآورد و با برقراری پیوند ازدواج بین خواهرش زرین‌کلاه خانم با خان احمد خان، خاندان اردلان را در دایره وابستگی‌های نسبی با خاندان صفوی وارد ساخت (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۰۷؛ وقایع نگار، ۱۳۸۴: ۹۲). اقدامی که به مذاق هه‌لو خان خوش نیامد و در برداشتی از آن، این پیوند را زنگ خطری برای ضربه زدن به استقلال داخلی حکومت اردلان و اعتقادات مذهبی آنها تعبیر کرد (بابانی، ۱۳۷۷: ۴۳-۴۴).

شاه عباس اقامت چند ساله خان زاده جوان اردلان که اکنون به شرف دامادی خاندان صفویه درآمده بود، به خوبی، بهره‌برداری کرد تا او را در جهت اجرای مقاصد مورد نظر خود در دربار تربیت کند. علاوه بر پیوند ازدواج، شاه عباس وقت زیادی را صرف آموزش خان احمد خان جوان کرد و او را در لشکرکشی‌های نظامی خود شرکت داد و عقایدش در باره حکومت، اصلاحات و سیاست‌های تمرکزگرایانه را به او القا کرد. البته فرزند حاصل از این ازدواج به نام سرخاب بیگ در دربار شاه به عنوان گروگان باقی ماند (کینان، ۱۳۷۶: ۵۸؛ کجباف، ۱۳۹۰: ۱۱۶). بنابراین، در ۱۰۲۵ ق خان احمد خان را با خلعت و فرمان حکومت اردلان روانه کردستان کرد (منشی، ۱۳۷۷: ۱۴۳۲/۲). خان احمد خان مکلف به برکناری پدرش از حکومت بود. وی در اولین فرصت حضور خود در کردستان به عنوان نخستین نماینده رسمی دولت صفوی با تطمیع و جذب پنهانی بزرگان و اعیان محلی، طی یک کودتای خانوادگی با همراهی مادرش، پدر را از حکومت بر کردستان اردلان خلع کرد و طبق خواسته دربار وی را دست بسته روانه اصفهان کرد که تا پایان عمر در دربار صفوی ماند (قاضی، ۱۳۸۷: ۲۴. منشی، ۱۳۷۷: ۱۵۲۹/۳؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۹۵). در نتیجه، خان احمد خان با حمایت شاه عباس «بر مملکت موروئی مستقلاً مستولی گشت و جمیع قلاع ولایات والد خود را بی‌منازعی به دست آورد» (سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۱۳۰). هه‌لو خان در این زمان بیش از ۸۰ سال سن داشت و به سبب پیری و ناتوانی در ادامه کشمکش با پسر که از حمایت

دربار صفوی برخوردار بود، کناره گیری از قدرت و ماندن در اصفهان را پذیرفت و شاه عباس نیز با نظر التفات بر او به واسطه خدمات پیشین این سلسله، وی را مورد عنایت خویش قرار داد (منشی، ۱۳۷۷: ۱۵۳۰/۳). بدین ترتیب، خان جوان به عنوان اولین حاکم رسمی وابسته به دربار صفویه، در ۱۰۲۶ق بر اریکه قدرت اردلان تکیه زد^۱ و با تصرف ملک موروث به استقلال حاکم اردلان و بیگلربیگی شهرزور شد (همان: ۱۵۲۸، ۱۷۸۴؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۱۱). ههلوخان نیز در سال ۱۰۳۶ق در سن افزون از ۹۰ سال، بی آنکه بیمار باشد، از دنیا رفت (منشی، ۱۳۷۷: ۱۷۸۴/۳؛ استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۳۴).

مناسبات خاندان اردلان با دولت صفویه در دوره خان احمد خان (۱۰۴۶-۱۰۲۶ق)

روابط خان احمد خان با دولت مرکزی را بایستی به دو دوره متفاوت تقسیم کرد. دوره اول که در نوشته های مورخان گُرد تا ۱۰۳۹ ق و در آثار مورخان رسمی دربار صفویه تا سال ۱۰۴۴ ق تداوم داشت، دوره ای بود که روابط حسنه و دو سویه ای بین طرفین برقرار بود و می توان از آن به دوره هم گرایی بین حکومت محلی اردلان و دولت مرکزی صفویه تعبیر کرد. دوره دوم که می توان از

آن به دوره واگرایی تعبیر کرد، از زمانی است که خان احمد خان از صفویه روی گردان شد و به نافرمانی و ستیزه جویی پرداخت. در دوره اول، اردلان ها با دریافت مشروعیت سیاسی از شاه، مهم ترین کارکردهای خود را در بخش های نظامی، سیاسی، اقتصادی و... بر اساس اشتراکات موجود همسو با تأمین منافع و مصالح ملی، تثبیت قدرت مرکزی، حفظ تمامیت ارضی و تحکیم بنیان های سلطنت به کار گرفتند که از مهم ترین نمودهای عینی این هم گرایی و همکاری می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. پرداخت به موقع مالیات به دربار؛
 ۲. دفع شورش طوایف بلباس و مکر،
 ۳. سرکوب طوایف داسنی و خالیدی،
 ۴. فتح کوی، حریر، رواندوز، عمادیه، موصل و نواحی دیگر،
 ۵. شرکت در محاصره کرکوک، بغداد و فتح این نواحی (منشی، ۱۳۷۷: ۱۶۷۱/۳، ۱۶۹۳، ۱۷۴۴؛ وقایع نگار، ۱۳۸۴: ۹۳-۹۲؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۱۸-۱۱۲)؛
 ۶. دستبرد به احشام عثمانی ها و انتقال آنها به محدوده حکومتی خود (وحید، ۱۳۸۳: ۲۱۶).
- در پی فتح موصل، شاه عباس «یک دست لباس مکمل به جواهر، یک قبضه خنجر دسته مرصع الماس با یک رأس اسب تازی و تیپ طلا

۱. در مورد تاریخ به تخت نشستن خان احمد خان روایات متفاوتی در منابع محلی ذکر شده است: قاضی، مستوره و مردوخ به سال ۱۰۲۵ق، واردلان، به سال ۱۰۲۲ق اشاره دارند. سنندجی (۱۳۷۵: ۱۱۱) هر چند تاریخ حکومت خان احمد خان را ۱۰۲۶ تا ۱۰۴۸ق آورده، در آغاز شرح حکومت وی نوشته

خان احمد در سال ۱۰۱۴هجری مقتدرأ و مستقلاً حاکم و فرمانگذار پدر گردید و همین تاریخ را پایان حکومت هلوخان ذکر کرده است. در تطبیق گزارش منابع محلی با منابع غیر محلی در مورد چگونگی جلموس و تاریخ دقیق آن گزارش سنندجی (سال ۱۰۲۶) ق هم خوانی بیشتری با منابع غیر محلی دارد و به نظر می رسد به حقیقت نزدیک تر باشد.

به موجب فرمان مرحمت عنوان به افتخار خان احمدخان ایفاد داشته و سران سپاه و افراد قشون را مناصب و مواجب داده....» (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۱۶). خان احمدخان که به مدت هفت سال و سه ماه در این لشکرکشی‌ها با سپاه اردلان حضور فعال داشت توانست بار دیگر حدود قلمرو خود را گسترش دهد و بخش وسیعی از مستملکات جغرافیایی بنی‌اردلان را در غرب دامنه‌های زاگرس اعاده کند (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۲۸). مورخ دربار شاه عباس در ذکر امرای «عظام کرام» زمان وی، در میان طوایف اکراد که رتبه ایالت و خانی و سلطانی داشتند، خان احمد خان اردلان را با همین رتبه خانی و عنوان بیگلربیگی شهر زور و از امرای بزرگ یاد کرده است (منشی، ۱۳۷۷: ۱۸۰۹/۳) که نشان از شأن و موقعیت او و نیز ارتقای جایگاه نخبگان کرد در دولت صفویه دارد.

با مرگ شاه عباس اول و جلوس شاه صفی (سلطنت: ۱۰۵۲ - ۱۰۳۸ ق) در تداوم رابطه حسنه میان حکومت محلی اردلان و دولت مرکزی، خان احمد خان اردلان در ۱۰۳۸ ق به دیدار پادشاه صفوی آمد و «شرف پای‌بوس» دریافت، سپس به علت بیماری «شورش دماغ» مرخص شد (وحید، ۱۳۸۳: ۲۲۷). به روایتی، چون شاه صفی «به صحبت او میل تمام داشت»، حکیم فخرالدین احمد فرزند سلیمان را که در زمره اطباء حاذق دربار بود همراه او کرد و خان را روانه نمود که به الکا و جا و مقام خود برود (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۶۴).

از آن پس، خان احمد خان تا پیش از نافرمانی، همسو با اهداف دولت مرکزی در نواحی غربی ایران اقداماتی کرد که مورد عنایت شاه صفی نیز واقع می‌شد. او در ربیع‌الاول ۱۰۳۹ ق خان زاده خانم گرد حاکم ولایت سهران از نواحی کردنشین باج‌گزار عثمانی را که به قلمرو اردلان لشکرکشی کرده بود دستگیر و با جمعی از نیروهای او که اسیر شده بودند با سرهای کشته‌ها و غنایم به دربار شاه صفی فرستاد (نک: ترکمان، ۱۳۱۷: ۳۴ - ۳۳؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۶۸).^۱

در گزارش‌های مورخان عصر صفوی در شرح لشکرکشی سردار عثمانی، خسرو پاشا وزیر اعظم از دیاربکر برای تصرف بغداد، در اواخر ماه ربیع‌الاول ۱۰۳۹ ق، از خان احمد خان سخن به میان آورده‌اند. سردار عثمانی به تحریک برخی از کردها از رفتن به بغداد منصرف و به سوی شهرزور و کرکوک و منطقه تحت حکمروایی خان احمد خان حرکت می‌کند. علاوه بر تحریک برخی از اکراد و برادر خان احمد به نام میرمأمون که به استقبال سردار عثمانی رفته بود و کلید تمامی قلاع را به او تحویل داده بودند، بیماری (خبط دماغ و مالیخولیای) خان احمد نیز عامل دیگری بود که خسرو پاشا را به طمع انداخت تا قلمرو اردلان را تسخیر کند. به روایتی میرمأمون و عده‌ای از اکراد، در غیاب خان احمد خان که در همدان مشغول مداوا بود، کسانی را نزد خسرو پاشا فرستادند و او را دعوت به تسخیر بلاد اردلان کردند؛ رؤسا و

۱. جهت آگاهی بیشتر، نک: واله، ۱۳۸۰: ۴۶ - ۴۵؛

استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۳۹ - ۲۳۸؛ منشی، ۱۳۷۷: ۱۳۰۴/۲ و ۱۵۲۷/۳؛

وحید، ۱۳۸۳: ۲۲۸؛ قزوینی، ۱۳۶۷: ۵۰.

اعیان قبایل و عشایر کرد اردلان نیز اطاعت کردند. او به شهرزور وارد شد و قلعه گل عنبر را تعمیر کرد و بخشی از نیروهایش داخل قلعه مریوان شدند. این امر منجر به درگیری بین نیروهای اعزامی شاه صفی و سپاه عثمانی شد که مدتی به درازا کشید (سوانح نگار، ۱۳۸۸: ۵۰-۳۷؛ حسینی تفرشی، ۱۳۸۸: ۲۳۱؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۷۱-۶۸). سردار عثمانی سپس به سوی همدان روی آورد و این شهر که مردمانش به دستور شاه آن را تخلیه کرده بودند به دست وی افتاد. اما اندکی بعد، همدان را ترک کرد و به سوی بغداد رفت (سوانح-نگار، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۲؛ قزوینی، ۱۳۶۷: ۵۰؛ ملاکمال، ۱۳۳۴: ۸۳-۸۲) و درگیری های سپاه شاه صفی با او در آنجا ادامه یافت (نک: سوانح-نگار، ۱۳۸۸: ۵۸-۴۵).

در ۱۳ رجب (۱۰۳۹ق) خان احمد خان به اردوی شاه صفی وارد شد و مورد نوازش های شاهانه قرار گرفت و پادشاه صفوی به او التفات ویژه کرد و او را به مقر سلطنت آوردند (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۷۵). اما چون هر روز خبر پیشروی سردار عثمانی به مناطق تحت حکومت خان احمد خان و نیز به سوی همدان به شاه صفی می رسید، در ۱۹ ذیحجه همان سال خان اردلان را مرخص کرد که به قلمرو خود برگردد. در جمادی-الاول همین سال ملازمان خان احمد خان مقداری غنایم از سپاه عثمانی به دست آوردند و به دربار شاه صفی فرستادند و در ماه رجب نیز علی بیگ زلم وکیل خان احمد با ترفندی بر سپاه عثمانی یورش آورد و تعداد زیادی را کشت و چندین نفر را به اسارت گرفت و به حضور شاه صفی فرستاد

(همان: ۷۴، ۷۰، ۷۸-۷۹، ۸۳). در گزارشی مربوط به حوادث سال ۱۰۳۹ق آمده است که بیگلربیگی شهرزور [خان احمد خان] همراه با بیگلربیگی عراق عرب، فوجی از اشرار و فتنه انگیزان اکراد حدود موصل و کرکوک و شهرزور و متمردان عرب را که به دستبرد و تاراج می پرداختند و موجب نگرانی مردم شده بودند سرکوب می کنند و امنیت را در آن نواحی برقرار می سازند (ترکمان، ۱۳۱۷: ۳۰).

خان احمد خان، که بهبودی یافته بود، به کردستان بازگشت. طوایف اردلان با شنیدن این خبر از اطاعت و انقیاد عثمانی ها روی گردان شده و به خدمت وی شتافتند. خان احمد خان توانست که قلاع و مناطق را به تصرف درآورد و میرمأمون را با جمعی از سرکشان گرد که با او همدست شده و مایه این فتنه و فساد شده بودند به دربار شاه صفی فرستاد. در نتیجه، بار دیگر خان احمد خان در ولایت کردستان مستقر شد و نواحی شهرزور و قلعه مریوان و حصار پلنگان از قلاع مستحکم آن ناحیه به تصرف طوایف اردلان درآمد و اوضاع آرام شد. این امر توجه بیشتر شاه صفی را به حاکم اردلان جلب کرد (تفرشی، ۱۳۸۸: ۲۳۴؛ ترکمان، ۱۳۱۷: ۵۷؛ واله، ۱۳۸۰: ۷۵-۷۲). خان احمد خان در نامه ای که به شاه صفی نوشت و در روز هفتم محرم سال ۱۰۴۰ق به دست او رسید، خبر تصرف قلعه پلنگان از دست میرمأمون و نیز دستگیری او و عاملانش و تعدادی از نیروهای عثمانی را به شاه رساند. همچنین در این نامه قید شده بود که مستحفظان سردار عثمانی بر قلعه مریوان فرار کرده و این قلعه نیز تصرف شده است. شاه صفی از این

خبر شادمانی شد. چند روز بعد، میرمأمون و جمعی از اسرا را به دربار شاه صفی آوردند. شاه از جرایم اسرا گذشت و آنها را آزاد کرد اما مأمون خان را به وکلای امامقلی خان سپرد که در ولایت فارس تحت نظر باشد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۹۸-۹۷؛ استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۴۰-۲۳۹). در ۱۹ صفر آن سال نیز پیکری از جانب خان احمد خان خبر تصرف قلعه اورامان را به شاه رسانید (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۰۰). حتی در ۹ ذیقعدة ۱۰۴۱ ق خان احمد به شاه صفی خبر داد که در عثمانی و در میان نیروهای ینی‌چری و نظامی آنها درگیری شدیدی رخ داده و شورش گسترده‌ای پدید آمده است. ظاهراً قصد داشت شاه را تحریک به لشکرکشی کند، لیکن شاه صفی اقدامی نکرد و خویشن‌داری کرد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۳۵؛ وحید، ۱۳۸۳: ۲۳۱). خدمات خان احمد در نواحی غربی در مقابله با نیروهای عثمانی و تصرف شهرها چنان در دیده شاه صفی مهم جلوه کرد که وقتی خان اردلان در بغداد به حضور شاه رسید، او را تحسین کرد و آفرین گفت و از «وفور توجه و التفات» با او خیلی دوستانه و ویژه به صحبت می‌نشست و حتی در رکاب شاه صفی، بیش از زمان شاه عباس ارجمندی و عزت یافت (ترکمان، ۱۳۱۷: ۵۹).

همکاری و مرزبان‌ی خان احمدخان در پیوستگی با دولت مرکزی در سال‌های بعد، همچنان، ادامه پیدا کرد. در ذیقعدة ۱۰۴۲ اق‌وی به کردهایی که در حوالی رودخانه زاب گرد آمده و قصد دستبرد داشتند حمله کرد و نیروهای عثمانی نگهبان قلعه ارسبیل را شکست داد و بر بسیاری از نواحی متعلق به سعیدخان گرد- شامل ارسبیل و

حوالی موصل و ناحیه سلجه، سقلاباد و کله‌ریز را همراه با کوجریز و قحطران- تاخت و تاز و نابود کرد. در این یورش اسرای فراوان و غنایم بسیار به دست او افتاد و نیروهایش سالم باز گشتند. خان اردلان خبر این پیروزی را طی نامه‌ای به اطلاع شاه صفی رساند. در ماه بعد (۲۱ ذیحجه)، غنایم ارسالی خان احمد همراه با سرهای کشته‌شدگان ناحیه موصل به دربار شاه صفی رسید (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۶۳؛ وحید، ۱۳۸۳: ۲۳۴). در گزارشی، این حمله به دستور خود شاه صفی صورت گرفت و نیروهای او به همراهی نیروهای خان اردلان، در نواحی موصل و جزیره، بر نیروهای عثمانی و اکراد آن دیار که احتمال خطرآفرینی داشتند یورش می‌بردند که با موفقیت همراه بود. عملکرد خان احمد در این عملیات مشترک مورد پسند شاه واقع شد و او را مشمول عواطف و احسان خود گرداند (واله، ۱۳۸۰: ۱۷۷). گزارش‌های دیگری در باره همکاری مسالمت‌آمیز خان احمد خان اردلان با شاه صفی تا سال ۱۰۴۵ ق در منابع تاریخی آمده است (نک: اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۰؛ وحید، ۱۳۸۳: ۲۵۳؛ واله، ۱۳۸۰: ۱۸۹).

وقایع بعدی نشان داد که به‌رغم آن همکاری اولیه و تداوم رابطه حسنه احتیاط‌آمیز خان اردلان و پادشاه صفوی، این هم‌گرایی شکننده و ناپایدار بود. با همه التفاتی که شاه صفی به خان احمد خان اردلان داشت و با گماشتن اطباء حاذق در درمان بیماری او می‌کوشید، به زودی، با آشکار شدن سرکشی و نافرمانی خان اردلان، روابط و مناسبات حکومت پیرامونی اردلان با دولت مرکزی وارد

مرحله‌ای تازه شد که با توجه به نوع کنش‌ها و عملکرد طرفین نسبت به یکدیگر می‌توان از آن تعبیر به واگرایی کرد. از آن پس تا ۱۰۴۶ ق، که خان‌احمدخان وفات یافت، دوره‌ای از نافرمانی و ستیزه‌جویی بر روابط طرفین حکم‌فرما شد. آنچه در منابع محلی در ذکر سبب روی‌گردانی خان‌احمد خان آمده است کور شدن فرزندش، سرخاب بیگ، به دست شاه صفی بود. سرخاب بیگ که به رسم گروگان و در اصل برای تضمین تداوم رفتار سیاسی والی اردلان در مرکز فرمانروایی خویش، در دربار صفوی به سر می‌برد، با سعایت و بدخواهی و تحریک دشمنان والی اردلان از جمله شاهوردی‌خان لُر، نابینا گردید. شاه صفی از آن نگران بود که سرخاب بیگ، به دلیل منتسب بودن به صفویان، هوای سلطنت در سر داشته باشد. پی‌آمد این اقدام، دگرگونی حالات روحی خان‌احمد خان بود به گونه‌ای که به مدت یک‌سال از اداره امور باز ماند (مستوره، ۲۰۰۵: ۶۷-۶۵؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۱۹؛ اردلان، ۲۵۳۶: ۲۹). از این رو، پس از بهبودی «در پیوستن به عثمانی‌ها که به هدف تخریب و نابودی قلمرو اردلان به بخش غربی این مناطق نزدیک شده بودند، کمترین تردیدی به خود راه نداد» و علیه دولت مرکزی ایران علم طغیان برافراشت (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۲۰؛ مک‌داول، ۱۳۸۰: ۸۶). به تعبیر واقعه‌نگار عصر شاه صفی، «یکباره چشم از تفقدات شاهانه پوشیده، داعیه نافرمانی در خاطر ظلمت‌سرشت راه داده، توسل به ولات روم و درون‌تیرگان آن مرز و بوم جسته، به حاکم موصل پیوسته، برخی از ایل خود را از آب گذرانیده به طرف موصل فرستاد» (سوانح‌نگار،

۱۳۸۸: ۱۳۱).

خان‌احمد خان که از سوی دولت عثمانی حکومت موصل و کرکوک را یافته بود، با تاخت و تاز در بخشی از صفحات غربی، کرمانشاه، سنقر، همدان، خوی و ارومیه را به تسخیر خود درآورد و به نام «خان احمد اردلان پادشاه بالاستقلال ممالک کردستان» سکه ضرب کرد و در منابر و مساجد نقاط مفتوحه به نامش خطبه خواندند (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۳۰-۳۲۹؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۲۰). در نوشته‌های محلی روی‌گردانی خان‌احمد از صفویه از ۱۰۴۱ ق ذکر شده و مدت حکمروایی مستقل او را پنج سال (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۳۰-۳۲۹)، یا هفت سال در موصل و کرکوک (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۲۰) آورده‌اند. اما در وقایع‌نگاشته‌های عصر صفوی تا ۱۰۴۴ ق گزارش همکاری وجود دارد و تمرّد او پس از این تاریخ (حدوداً از ۱۰۴۵ ق) است؛ زیرا در ذکر حوادث سال ۱۰۴۶ ق آمده که «خیالات فاسد راهزن هوش او [خان احمد] گشته به ساغر نمک به حرامی مدهوش شد و ارادت فاسد به خاطر رسانید» (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۳۶) و به مخالفت با شاه صفی پرداخت و به عثمانیان پیوست. واله (۱۳۸۰: ۲۳۹)، استرآبادی (۱۳۶۴: ۲۵۴) و قزوینی (۱۳۶۷: ۵۷) ذیل وقایع ۱۰۴۵ ق آورده‌اند. ملاکمال در حوادث سال ۱۰۴۵ ق آورده است که «چون مکرر خان‌احمد خان را طلبیدند و او بهانه‌ها ساخته نیامد» (ملاکمال، ۱۳۳۴: ۹۲-۹۱)، شاه صفی تصمیم به براندازی او گرفت.

شاه صفی در پی این اقدام، سپاهی از قلمرو علیشکر به فرماندهی سیاوش بیگ قولرآقاسی و

اردلان با همه قلاع مستحکم آن به دست نیروهای دولتی افتاد. سرداران صفوی نیز قلاع زلم و مهربان و حسن آباد را نگه داشته، علاوه بر تعمیر واستحکام آنها، نگاهبانان کاردان بر آنها گماشتند و سایر قلاع را با خاک یکسان کردند. اسباب و اموال خان احمد خان را به دربار شاه صفی فرستادند (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۴۲. واله، ۱۳۸۰: ۲۴۴). به روایتی، «غنائیم و خزاین و کلید هفتاد قلعه که در تصرف او بود به دست غازیان ظفر فرجام درمی آید» (سوانح نگار، ۱۳۸۸: ۱۳۳). از طرف شاه صفی، حکومت قلعه زلم به علی سلطان زلم، قلعه اورامان به عباسقلی سلطان و الکای بانه به اسمعیل داده شد (وحید، ۱۳۸۳: ۲۷۸). فرمان حکومت کردستان نیز به نام سلیمان خان میرعلم-الدین اردلان نوه برادری خان احمدخان صادر شد که تا آخر سلطنت شاه صفی به استقلال در کردستان به امارت پرداخت (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۳۹. وحید، ۱۳۸۳: ۳۲۸. اردلان، ۲۵۳۶: ۳۱-۳۰). بدین ترتیب حکمرانی اردلانها بر کردستان اردلان در پیوند با صفویه تداوم یافت. این موضوع در نوشته‌های بعد نیز انعکاس داشته است (ر.ک: مستوفی بافقی، ۱۳۹۰: ۳۴۳).

تحول‌پذیری حکومت اردلان از صفویه

با الحاق رسمی حکومت محلی اردلان به دولت صفوی، از آن پس دگرگونی‌های تازه‌ای در بخش-

جمعی از غلامان و شاهرخ سلطان امیرآخورباشی و شاهوردی خان بیگلربیگی لرستان و آقاخان مقدم و علی بیک زلم از ملازمان خان احمد با امیرآخوران آن حدود، به دفع حاکم اردلان اعزام کرد (استرآبادی، ۱۳۶۴: ۲۵۴؛ ملاکمال، ۱۳۳۴: ۹۲) با تلاقی دو سپاه در مریوان، نیروهای اردلان از همان اوان نبرد تاب مقابله با لشکر دولتی را نیامورد و خان احمد خان تصمیم گرفت در قلعه اورامان از قلاع مستحکم آن دیار پناه گیرد، اما نیروهای دولتی مانع شدند. در نتیجه، به جنگ پرداخت که شکست خورد و به سوی قزلبچه و شهرزور فرار کرد. در این درگیری بسیاری از نیروهایش کشته و یا اسیر شدند. اموال و تمامی ایلخی وی به دست فرماندهان صفوی افتاد، قلعه اورامان هم به تصرف این نیروها درآمد. خان احمد از احمد پاشا مشهور به کوچک احمد که از طرف سلطان عثمانی به حکومت موصل و ماردین و آن حدود گماشته شده بود تقاضای کمک کرد، او نیز پذیرفت و با لشکری گران به کردستان آمد. اما کوچک احمد در جنگ با نیروهای شاه صفی کشته شد و خان احمد خان ناگزیر به موصل فرار کرد. اندکی بعد خبر فوت او، به سبب عارضه‌ای که بدان دچار شده بود، به دربار صفوی رسید (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۴۲-۲۳۹؛ مستوره، ۲۰۰۵: ۶۸).^۱ به تعبیر مورخ آن دوره «به درد نمک به حرامی گرفتار گردیده رخت قرار به دارالبوار می‌کشد» (اله، ۱۳۸۰: ۲۴۵). با شکست و فرار خان احمد خان، ایالت کردستان

۱. نیز نک: استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۵۴؛ ملاکمال، ۱۳۳۴: ۹۲؛ واله،

۱۳۸۰: ۲۴۰-۲۳۹؛ وحید، ۱۳۸۳: ۲۷۸؛ سسندجی، ۱۳۷۵: ۱۲۳،

سال ۱۰۴۸ق، ذکر تاریخ مرگ.

های سیاسی، اداری و مذهبی آن پدید آمد که مهم-ترین آن‌ها را بدین شرح می‌توان مطرح کرد :

۱. تحدید استقلال داخلی بنی‌اردلان

نخستین نشانه های تماس بین بنی‌اردلان و صفویان به دوره شاه تهماسب برمی‌گردد (عالم آرای شاه تهماسب، ۱۳۷۰: ۱۱۳). در بررسی سیر تاریخی روابط بین این دو خاندان تا دوره شاه عباس اول نکته مهم، عدم دخالت مستقیم صفویان در نصب و عزل حکام و نحوه اداره امور داخلی این حکومت بومی - محلی و عدم نیاز حکام محلی اردلان به تأیید مرکز برای تسلط بر میراث موروثی - شان بوده است (هادیان، ۱۳۸۹: ۱۳۳). از همین رو، مؤلف شرفنامه، به عنوان اولین مرجع تاریخی که از سرگذشت این خاندان سخن رانده در رده‌بندی امارت‌های کردنشین، آنان را در شمار حُکام عظام کردستان آورده است که « اگر چه استقلالاً دعوی سلطنت و اراده عروج نکردند، اما در بعضی اوقات خطبه و سکه به نام خود نموده‌اند» (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۲). با این حال، در گزارش این مورخ محلی هیچ اشاره‌ای به زمان و مکان ضرب سکه بنی‌اردلان نشده است.

آغاز حکومت خان‌احمد خان را از بعضی جهات بایستی نقطه عطفی در تاریخ روابط خاندان اردلان با دولت مرکزی ایران و دگرگونی روابط مرکز با پیرامون دانست. سلطه او بر سرنوشت سیاسی کردستان نشان‌گر تحولی نوین در تاریخ بنی‌اردلان و چگونگی اداره این حکومت محلی است که می‌توان آن را شروع حیات سیاسی نیمه مستقل خاندان بومی - محلی اردلان تلقی کرد که طی ۳۳۰ سال از صفویه تا قاجاریه تداوم یافت

(نیکیتین، ۱۳۶۶: ۳۱۶). موضوعی که با انتصاب خان‌احمد خان به امر شاه عباس به ایالت اردلان، سپردن گروگان به دربار، پرداخت مالیات، ارسال نیروی نظامی در مواقع ضرورت به دربار نمود عینی به خود گرفت (قاضی، ۱۳۷۸: ۲۴؛ بهرامی، ۱۳۹۰: ۵۶). با شکست و فرار خان‌احمد خان به موصل در برابر سپاه شاه صفی و انتصاب سلیمان خان به حاکمیت مناطق شهرزور و اردلان، زمینه انشقاق میان اردلان‌ها بر سر دستیابی به کرسی حکمرانی پدید آمد. خان‌احمد خان در موصل و کرکوک و نواحی تابعه از جانب دولت عثمانی حمایت می‌شد و سلیمان خان از طرف صفویه مورد حمایت بود و مرکز حکمرانی خود را به سنجق منتقل کرد. اما او که با نابود شدن دژها آسیب‌پذیر شده بود، با حمله سلطان مراد چهارم در ۱۰۴۸ ق/ ۱۶۴۳م به بین‌النهرین از عثمانی شکست خورد و سرانجام با ناتوانی نظامی شاه صفی، معاهده صلح زهاب در ۱۰۴۹ ق بین صفویه و عثمانی منعقد شد و سلیمان خان نتوانست از ضعف دو دولت به سود حاکمیت گسترده و یکپارچه برای خاندان اردلان استفاده کند. طبق این معاهده بغداد، بین‌النهرین و کردستان غربی به عثمانی تعلق یافت و سرزمین اردلان یکپارچگی خود را از دست داد و تجزیه شد. خاندان اردلان سرزمین‌هایی را که در دامنه غربی سلسله جبال اورامان و نیز در دشت‌ها و دره‌های شهرزور، قره-داغ، قزلچه، سروچک و کرکوک قرار داشت و همچنین رواندز، عمادیه، کوی و حریر را از دست دادند. قلمرو آنان که از آن پس کردستان اردلان نامیده شد، به مناطق سنه/ حسن‌آباد، مریوان،

مذهب صفویه برخورداری از مذهب تشیع بود (ربورن، ۱۳۸۳: ۱۴۳)، می‌توان گفت که خان‌احمد خان ناچار به گرویدن به تشیع شده است تا همانند شاهزاده‌های گرجستان از بیش‌ترین اختیارات برخوردار شود، از مالیات معاف و به محض جانشینی پدر از امتیازات والی بودن نیز بهره‌مند گردد (کجباف، ۱۳۹۰: ۱۱۷). پذیرش این مسئله نیاز به تأمل بیشتری دارد؛ با این همه نباید از نظر دور داشت که اگر خان احمدخان تغییر مذهب داده باشد، بیشتر اقدامی مصلحت‌آمیز برای حفظ منافع سیاسی خاندان اردلان بوده است. در واقع در تغییر مذهب خان‌احمد خان انگیزه‌های سیاسی بیش از اعتقادات درونی نقش داشت. برخی قراین مانند انتخاب نوع نام‌ها و خاکسپاری برخی از والیان اردلان در عتبات عالیات که منابع بدان اشاره کرده‌اند، برای بعضی از محققان حاکی از نشانه‌های گسترش تشیع در میان والیان اردلان بوده است (بابانی، ۱۳۷۷: ۵۵). از این رو، کسانی خاندان اردلان را شیعه مذهب دانسته‌اند (ربورن، ۱۳۸۳: ۱۴۳؛ رشید یاسمی، بی‌تا: ۱۲۳؛ ایگلتن، ۱۳۶۱: ۷۵). گرچه گرایش‌های شیعی برخی ولات اردلان -هرچند به طور ظاهری- در حفظ روابطشان با مرکز و تداوم دیرپای حکمرانی آنان از صفویه تا قاجاریه بی‌تأثیر نبود، حکمرانان اردلان هیچ‌گاه در طی این دوران رغبتی از خود برای تحمیل آیین تشیع بر اتباع خویش یا حداقل ترویج آن به طریق دیگر در میان آنان نشان ندادند. شاید همین موضوع دلیل روشنی در اثبات ظاهری بودن گرایش‌های شیعی خاندان اردلان باشد.

اورامان، بانه، سقز/ سیاه‌کوه و جوانرود محدود گشت. در این وضعیت، شرایط برای افزایش نفوذ و دخالت هر دو قدرت رقیب، صفویه و عثمانی، در کردستان بیش از پیش مهیا شد و والی‌نشین اردلان رو به ضعف و زوال رفت. خاندان اردلان توان اقتصادی، نظامی و جغرافیایی خود را تا اندازه زیادی از دست دادند و از اهمیت والی‌نشین اردلان به عنوان قدرتی که در جایگاه حساس مرزی قرار گرفته بود کاسته شد و از آن پس شاهان صفوی از موضع قدرت با این حاکمان برخورد می‌کردند (نک: مستوره، ۱۹۴۶: ۵۲-۵۱؛ اردلان، ۲۵۳۶: ۳۲؛ کجباف، ۱۳۹۰: ۱۲۰-۱۱۹).

۲. تغییر گرایش مذهبی

یکی دیگر از پیامدهای مهم قدرت‌گیری خان‌احمد خان و پیوند اردلان‌ها با صفویه، تغییر گرایش مذهبی خان جوان اردلان است. گرچه، منابع محلی اشاره‌ای صریح به این موضوع ندارند، امروزه برخی بر این باورند که خاندان اردلان از این زمان در اثر روابط با صفویان تغییر گرایش مذهبی آشکاری پیدا کردند (امین، ۲۰۰۵: ۵۳۱؛ سنجابی، ۱۳۸۰: ۲۲). به نظر می‌رسد روایت سیرالاکراد مبنای این نظریه بوده باشد. در آنجا آمده که هه‌لوخان پس از ورود خان احمدخان و همسرش با هیئت همراه آنان به کردستان اردلان، با مشاهده نشانه‌هایی از این تغییر مسلک، نگران از «جاری شدن دعوت رافضه در کردستان» بوده است (بابانی، ۱۳۷۷: ۴۴). بنابراین استدلال که یکی از شرایط کسب عنوان والی و بهره‌مندی از مزایای این منصب کلیدی در ساختار حکومت شیعی

۳. ایجاد تغییرات در ساختار سیاسی - اداری

حکومت بومی اردلان

پیامد دیگر، ایجاد تغییر و تحول در ساختار درونی حکومت بومی - محلی اردلان بود. خان احمد خان در این راه به موفقیت نهایی دست نیافت، اما آغازگر تحولی گردید که در زمان جانشینان او، به - ویژه سلیمان خان میر علم الدین، کاملاً تحقق یافت (وقایع نگار، ۱۳۸۴: ۳۰). بی تردید حضور خان احمدخان در دربار صفویه و دیگر خانزاده های اردلان و آشنایی آنان با مظاهر، شیوه ها و رسوم حکومت داری صفویان، آنان را ترغیب کرد تا با الهام از ساختار اداری - سیاسی دولت صفویه به تحولات ساختاری نوینی دست بزنند که تا پیش از این زمان نیاز به آنها احساس نشده بود. شکل گیری روابط تازه با مرکز در ابعاد گسترده تر از گذشته، به تدریج، منجر به استقرار دستگاه و تشکیلاتی شد که حاکم اردلان در مقام والی برای پیشبرد روند امور داخلی خود سامان داد و به ایجاد مشاغل و مناصب جدید، مانند وزیر، اقدام کرد. نیز مشارکت آنان در عملیات نظامی داخلی و برون مرزی دولت مرکزی کافی بود تا خان احمدخان به تشکیل سپاه بیست هزار نفری از سواره و پیاده نظام با تعیین حقوق و مزایای مکفی ترغیب شود (مستوره، ۱۹۴۶: ۶۲). متناسب با گسترش روابط و مناسبات پیرامون با مرکز و شکل گیری تدریجی مشاغل و مناصب جدید سیاسی، نظامی، اقتصادی، دگرگونی در نظامات اجتماعی کردستان اردلان نیز ظاهر شد. تا جایی که در بررسی ساختار سیاسی - اجتماعی این حکومت محلی بعد از خان احمد خان می توان به تصویری از شبه حکومت مرکزی در ابعادی

کوچک تر در کردستان اردلان دست یافت (بهرامی، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۴).

۴. اطلاق عنوان والی به حاکم اردلان

بر اساس گزارش های منابع محلی و غیر بومی، حُکام اردلان تا پیش از پذیرش فرمان برداری رسمی صفویان، صاحب عناوینی چون خان، بیگ و سلطان بودند. اما از این دوره که کردستان در تقسیمات اداری دولت مرکزی در کنار سه ایالت والی نشین گرجستان، خوزستان و لرستان به عنوان چهارمین ایالت درآمد حُکام آن عنوان و لقب والی گرفتند (رربورن، ۱۳۸۳: ۱۱۱). صاحب تذکره - الملوک در تقسیم بندی امرای صفویه از دو دسته امرای دولت خانه و امرای سرحد یا غیر دولت خانه نام می برد. امرای غیر دولت خانه خود به ترتیب اهمیت شامل والیان، بیگلربیگیان، خوانین و سلاطین می شدند (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۴). والیان در سراسر مملکت چهار تن بودند و بالاترین منصب را در میان امرای سرحد (غیر دولت خانه) داشتند که معیارهایی چون سیادت، شجاعت، زیادتی ایل و عشیرت و گرایش به اسلام در تعیین اعتبار و شأن آنان در مرکز تأثیر گذار بوده است (همان: ۴). از والیان به نسخه کوچک تر شاه با اختیارات ویژه در مقرر حکومتشان تعبیر شده که مانند سلاطین کاخ، دربار و دیوان محاسبات داشته اند (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۶۷/۳)، به گونه ای که «در غیاب شاه می توانستند عنوان خان به اشخاص بدهند و خانانی تأسیس کنند» (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۳۶۲)، در زمان تاج گذاری شاه حضور یابند و حامل وظایف و تکالیفی باشند تا آنجا که اگر یکی

از آنان غایب بود و شاه را به رسمیت نمی‌شناخت، مراسم انجام نمی‌شد. در این گونه مراسم، «والی عربستان می‌بایست جقه یا پر تاج را نگاه دارد، والی گرجستان شمشیر شاه را، والی لرستان تاج را و والی کردستان تزیینات مرکب از دو بند شمشیر الماس نشان را» (همان). به‌رغم این امتیازات، نظر به سیاست صفویان در مورد حکومت‌های ملوک-الطوایفی نباید انتظار داشت که والیان اردلان در سراسر دوران صفویه این موقعیت خود را حفظ کرده باشند. چنانچه آنان که در ابتدا به دولت صفویه وابستگی چندانی نداشتند اما به تدریج، گسترش دخالت‌های دربار در امور داخلی‌شان به-ویژه در زمینه عزل و نصب حکام، بیش از پیش کردستان را زیر سلطه مرکز برد آن گونه که دولت مرکزی در مقاطعی از حکام غیربومی برای اداره کردستان بهره‌گرفت (ربرورن، ۱۳۸۳: ۱۲۱-۱۲۰). نکته درخور ذکر آنکه عنوان و لقب والی که از دوره صفویه به خوانین اردلان داده شد، جز در مقاطعی، تا زمان سقوطشان در عهد ناصری در میان اعضای حکومتگر این خاندان حفظ شد. این قضیه خود تبیین‌کننده اهمیت جایگاه اردلان‌ها در نظام اداری ایران از صفویه تا قاجاریه است (هادیان، ۱۳۸۹: ۱۲۰-۱۱۹).

بحث و نتیجه‌گیری

موقعیت راهبردی کردستان اردلان، در تلاقی امپراطوری‌های ایران و عثمانی، این قلمرو را به گذرگاه مهمی برای عبور لشکریان این دو قدرت بدل ساخت. مقوله‌ای که حکمرانان آن را، خواسته یا ناخواسته، وارد دسته‌بندی‌های سیاسی دو دولت

می‌کرد. مهم‌ترین پیامد طبیعی این مسئله، تجزیه بخش وسیعی از مستملکات اردلان‌ها در درازمدت بود. با الحاق رسمی کردستان اردلان به قلمرو صفویه از ۱۰۲۶ق و ناتوانی دولت مرکزی در ایجاد سلطه کامل قدرت خود بر این سرزمین، شاه صفوی ناچار به پذیرش حکومت سیاسی اردلان‌ها و ابقای آنان در کردستان شد. اردلان‌ها گرچه از این زمان به بعد در جایگاه والی در نظام اداری صفویان ظاهر شدند، آشکارا، بخشی از استقلال داخلی‌شان را به نفع دولت مرکزی از دست دادند؛ به گونه‌ای که تا پایان حیات سیاسی خویش در دوره قاجاریه، دیگر نتوانستند به معنای واقعی آن را باز یابند. اهمیت کردستان اردلان برای دولت صفویه از یک سو، و ترس از تغییر گرایش سیاسی حکمرانان اردلانی به عثمانی به سبب اشتراکات مذهبی‌شان از دیگر سو، شاه عباس اول را بر آن داشت تا با خان احمد خان پیوند سببی برقرار کند و او را به تغییر مذهب ترغیب کند. از آنجا که قلمرو اردلان‌ها در ابتدای ارتباط با صفویان کوچک و کوچک‌تر شده بود و پس از آن، به‌ویژه در پی معاهده صلح زهاب در ۱۰۴۹ق میان شاه صفی و سلطان مراد چهارم، تنها محدود به نواحی مریوان، بانه، سقز، اورامان لهن، اورامان تخت، جوانرود و چند بلوک دیگر شد، قرار گرفتن قلمرو اردلان در قلب امپراطوری صفویه و تلاش حکام آن برای حفظ تداوم حیات سیاسی خویش را بایستی از علل اصلی چرخش سیاسی بنی‌اردلان نسبت به دولت مرکزی دانست. دولتمردان صفوی همچنان پس از شاه عباس اول پیرو سیاست‌های او، برای گسترش نفوذ خود در کردستان تلاش

وافری داشتند. ضعف اقتصادی و سیاسی کردستان اردلان از اواخر دوره شاه صفی که بخشی از آن به رکود اقتصادی و سیاسی خود حکومت مرکزی و بخشی نیز به عدم وجود حکمرانانی مقتدر پس از خان احمد خان اول باز می‌گشت، فرصت‌های زیادی برای صفویان و دخالت‌های آنان در امور داخلی کردستان فراهم آورد. عزل و نصب مکرر حُکام و استفاده از حاکمانی غیر بومی به جای اردلان‌ها برای اداره کردستان از مهم‌ترین مصادیق این مدعاست. به رغم وجود کوشش دولتمردان حکومت صفویه، به‌ویژه در دوره شاه سلطان حسین برای حذف اردلان‌ها از صحنه سیاست کردستان، به دلیل عملکرد نادرست حُکام اعزامی آنان و از هم پاشیدگی درونی حکومت صفویه، از یک سو، و قدمت و اصالت خانوادگی اردلان‌ها در اداره امور کردستان، از سوی دیگر، این دولتمردان نتوانستند به اقدام خود جامعه عمل ببوشانند. لذا همین مسئله سبب شد تا اردلان‌ها تماشاگر سقوط صفویان از صحنه سیاست ایران باشند

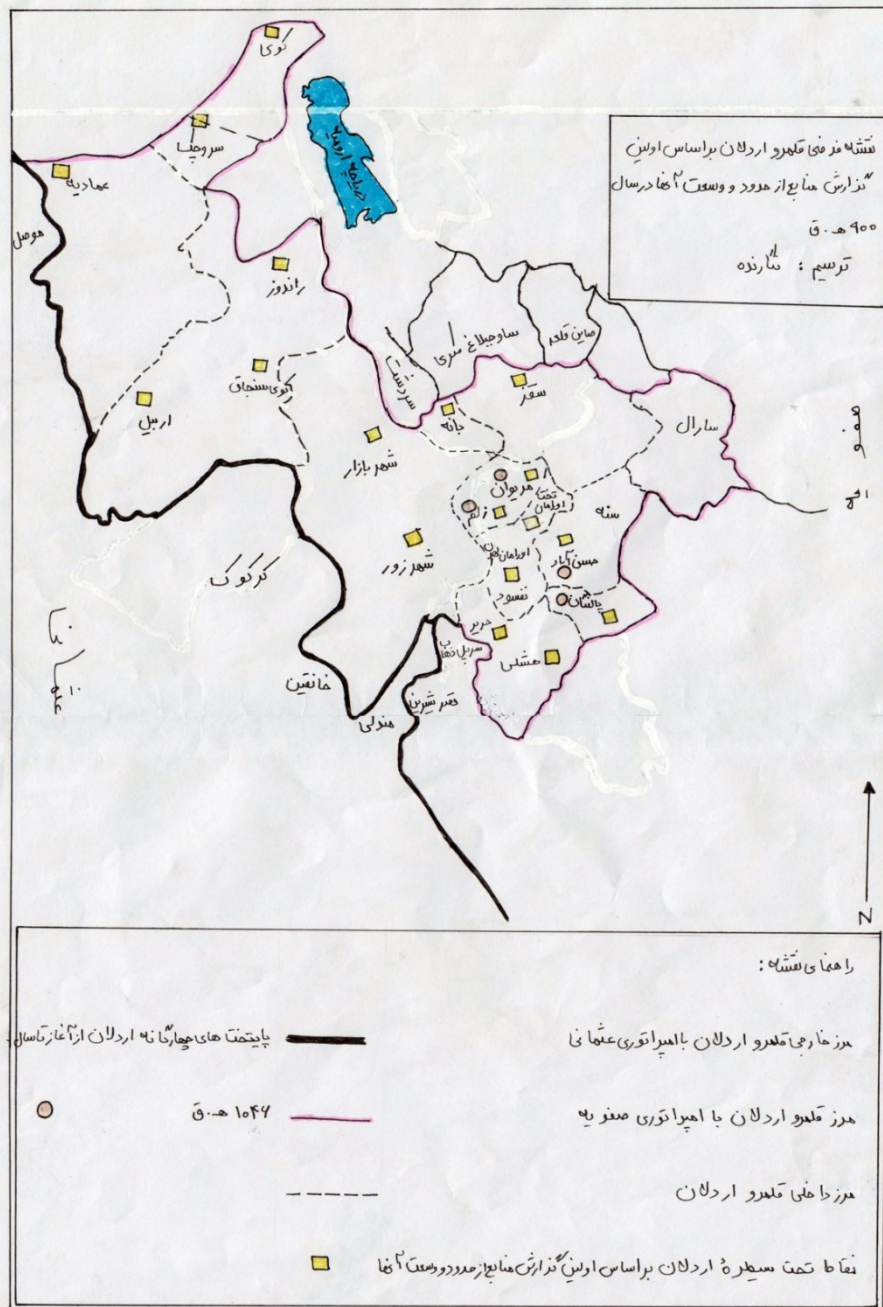
۱. بابا اردل (یا خسرو)	(۶۰۶-۵۶۴ ق)
۲. کلول بن بابا اردل	(۶۲۹-۶۰۷ ق)
۳. خضر بن کلول	(۶۶۳-۶۳۰ ق)
۴. الیاس بن خضر	(۷۱۰-۶۶۴ ق)
۵. خضر(ثانی) بن الیاس	(۷۴۶-۷۱۱ ق)
۶. حسن بن خضر	(۷۷۴-۷۴۷ ق)
۷. بابلو بن حسن	(۸۰۸-۷۷۵ ق)
۸. منذر بن بابلو	(۸۶۲-۸۰۹ ق)
۹. مأمون بن منذر	(۹۰۰-۸۶۲ ق)

شجرهٔ حکمرانان اولیهٔ طایفهٔ اردلان در کردستان (۹۰۰-۵۶۴ هـ.ق.)
بر اساس گزارش‌های بدلیسی و سنندجی

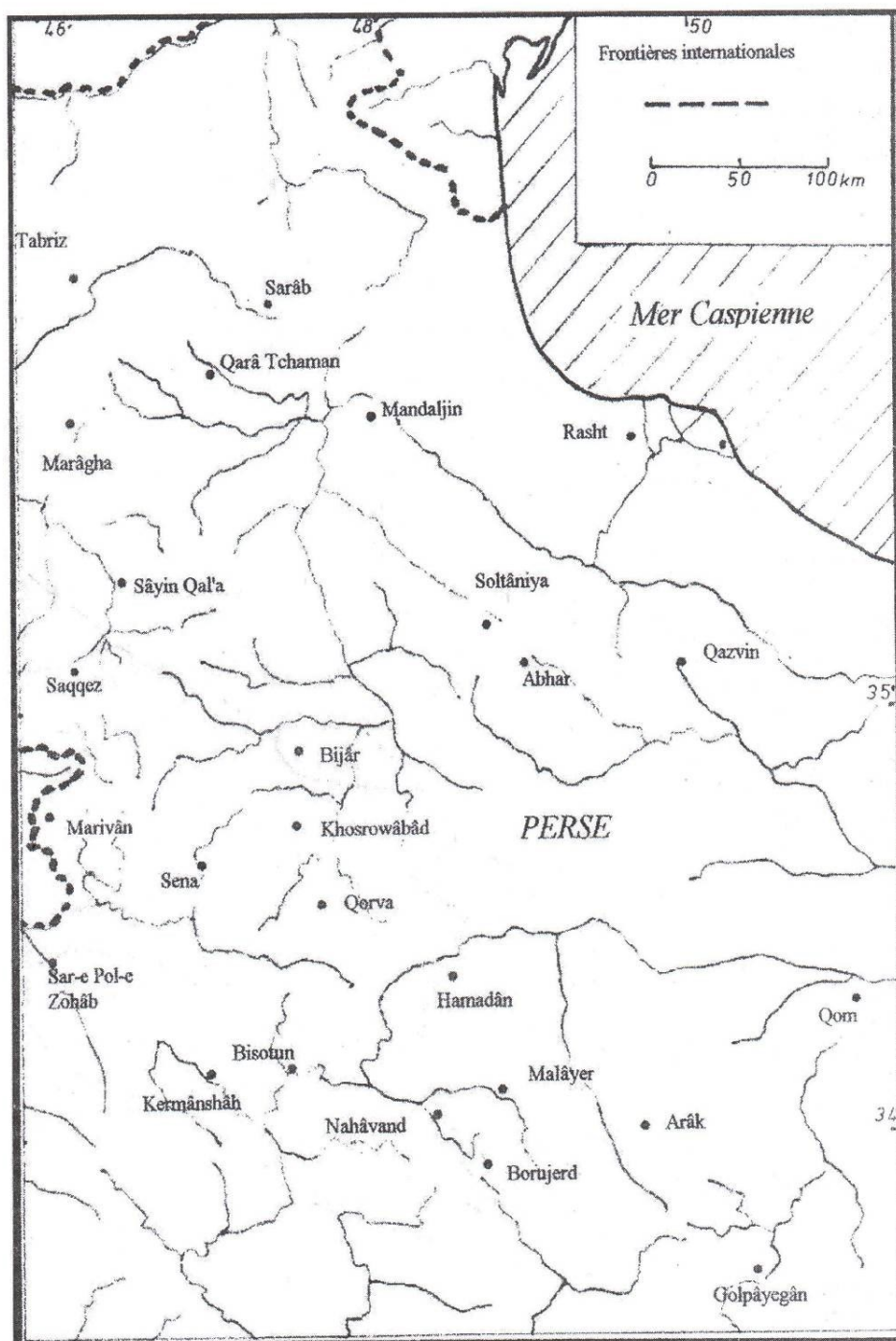


ردیف	پادشاهان صفوی	دوره حکمرانی	حکمرانان اردلان مقارن صفویه	دوره حکمرانی
۱	شاه اسماعیل اول	(۹۰۷-۹۳۰ ق)	بگه بیگ	(۹۰۰-۹۴۲ ق)
۲	شاه طهماسب اول	(۹۳۰-۹۸۴ ق)	بگه بیگ، مأمون بیگ ثانی، سرخاب بیگ، سلطان علی بیگ، بساط بیگ	(۹۰۰-۹۴۲ ق)، (۹۴۲-۹۴۵ ق)، (۹۷۵-۹۷۸ ق)، (۹۷۸-۹۸۶ ق)
۳	شاه اسماعیل دوم	(۹۸۴-۹۸۵ ق)	بساط بیگ	(۹۷۸-۹۸۶ ق)
۴	سلطان محمد خدابنده	(۹۸۶-۹۹۶ ق)	تیمور خان	(۹۸۶-۹۹۸ ق)
۵	شاه عباس اول	(۹۹۷-۱۰۳۸ ق)	هه لوخان، خان احمدخان	(۹۹۸-۱۰۲۵ ق)، (۱۰۲۵-۱۰۴۸ ق)
۶	شاه صفی	(۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق)	خان احمد خان، سلیمان خان بن میر علم الدین	(۱۰۲۵-۱۰۴۸ ق)، (۱۰۴۸-۱۰۶۸ ق)
۷	شاه عباس دوم	(۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق)	سلیمان خان میر علم الدین، کلبعلی خان	(۱۰۴۸-۱۰۶۸ ق)، (۱۰۶۸-۱۰۸۹ ق)
۸	شاه سلیمان	(۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق)	کلبعلی خان، خان احمدخان سوم، خسرو خان اول	(۱۰۶۸-۱۰۸۹ ق)، (۱۱۰۵-۱۰۹۱ ق)، (۱۰۹۱-۱۰۹۳ ق)
۹	شاه سلطان حسین	(۱۱۰۵-۱۱۳۶ ق)	خان محمدخان، علیقلی خان، عباسقلی خان	(۱۱۰۵-۱۱۱۳ ق)، (۱۱۲۹-۱۱۳۲ ق)، (۱۱۳۲-۱۱۳۶ ق)

حکمرانان اردلان مقارن دوره حکومت صفویه (۱۱۳۶-۹۰۷ ق)







منابع

- ادموزند، جان سیسیل (۱۳۷۶). *کردها، ترک، عرب‌ها*. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: انتشارات روزبهان.
- اردلان، خسرو بن محمد بن منوچهر مشهور به مصنف (۲۵۳۶). *لبّ تواریخ*. تهران: کانون انتشارات خانوادگی اردلان.
- اردلان، شیرین (۱۳۸۷). *خاندان کرد در تلاقی امپراطوری‌های ایران و عثمانی*. ترجمه مرتضی اردلان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- استرآبادی، حسن بن مرتضی حسینی (۱۳۶۶). *از شیخ صفی تا شاه صفی*. به اهتمام احسان اشراقی. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی.
- اصفهانی، محمد معصوم بن خواجگی (۱۳۶۸). *خلاصه السیر (تاریخ روزگار شاه صفی صفوی)*. تهران: انتشارات علمی.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۸). *مرآة البلدان*. به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- امین، نوشیروان مصطفی (۲۰۰۵). *کرد و عجم*. هولیر: سازمان تحقیقات و استراتژیکی کردستان (کردی).
- ایگلتون جونیر، ویلیام (۱۳۶۱). *جمهوری ۱۹۴۶ کردستان*. ترجمه محمد صمدی. مهاباد: انتشارات سیدیان.
- بابانی، عبدالقادر بن رستم (۱۳۷۷). *سیرالاکراد در تاریخ و جغرافیای کردستان*. به کوشش محمدرئوف توکلی. چاپ دوم. تهران: توکلی.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۱). *سلسله‌های اسلامی جدید: راهنمای گاهشماری و تبارشناسی*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز).
- بدلیسی، شرف خان بن شمس‌الدین (۱۳۷۷). *شرفنامه*: تاریخ مفصل کردستان. به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف. ج ۱ (۲ ج در یک مجلد). تهران: انتشارات اساطیر.
- بهرامی، روح‌الله و مظفری، پرستو (۱۳۹۰). «کارکرد تقسیمات و ساختار تشکیلاتی والی‌نشین اردلان در عهد قاجار». مجله پژوهش‌های تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. دوره جدید. سال سوم. شماره دوم (پیاپی ۱۰). صص ۵۱-۷۲.
- بی‌نام (۱۳۷۰). *عالم‌آرای شاه تهماسب*. به کوشش ایرج افشار. تهران: دنیای کتاب.
- ترکمان، اسکندر بیگ و محمدیوسف مورخ (۱۳۱۷). *ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی*. تصحیح سهیلی خوانساری. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- چلبی، اولیا (۱۳۶۴). *کرد در تاریخ همسایگان*. ترجمه ی فاروق کیخسروی. ارومیه: انتشارات صلاح-الدین ایوبی.
- جنابدی، میرزا بیگ حسن بن حسینی (۱۳۷۸). *روضه-الصفویه*. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- حسینی تفرشی، محمدحسین (۱۳۸۸). *مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان (شاه صفی) (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۴۱-۱۰۳۸ ه. ق.)*. ضمیمه تاریخ شاه صفی. ابوالمفاخر بن فضل‌الله الحسینی سوانح‌نگار تفرشی. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد. تهران: میراث مکتوب.
- ربرون، کلاوس میثائیل (۱۳۸۳). *نظام ایالات در دوره صفویه*. ترجمه کیکاوس جهان‌داری. چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رشیدیاسمی، غلامرضا (۱۳۶۹). *کرد و پیوستگی تاریخی و نژادی آن*. چاپ چهارم. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- روملو، حسن بیک (۱۳۸۴). *احسن‌التواریخ*. تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی. ج ۳. تهران: انتشارات اساطیر.
- سلانیک، مصطفی افندی (۱۳۸۹). *تاریخ سلانیک*. ترجمه از ترکی عثمانی حسین بن علی. تصحیح. ترجمه. مقدمه و توضیحات نصرالله صالحی. تهران: انتشارات طهوری.
- سنجایی، کریم (تحلیل و تحشیه) (۱۳۸۰). *خاطرات سردار مقتدر سنجایی*. ایل سنجایی و مجاهدات ملی، تهران: پژوهش شیرازه.

- سنندجی، میرزا شکرالله (۱۳۷۵). *تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*. تصحیح و مقابله و تحشیه حشمت الله طیبی. چاپ دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سوانح نگار تفرشی، ابوالمفاخر بن فضل الله الحسینی (۱۳۸۸). *تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سال های ۱۰۵۲ - ۱۰۳۸ ه. ق.)*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام نژاد. تهران: میراث مکتوب.
- شاردن، جان (۱۳۷۴). *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۳ (دوره ۵ جلدی). تهران: انتشارات توس.
- صفوی، طهماسب بن اسماعیل (۱۳۶۳). *تذکره شاه طهماسب*. مقدمه امراالله صفری. چاپ دوم. {تهران}: انتشارات شرق.
- قاضی، ملا محمد شریف (۱۳۸۷). *زبده التواریخ سنندجی در تاریخ کردستان*. به کوشش محمدرئوف توکلی. چاپ دوم. تهران: توکلی.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). *فوائد الصغویه*. تصحیح مریم میراحمدی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قمی، قاضی احمد بن شرف الدین الحسین الحسینی (۱۳۸۳). *خلاصه التواریخ*. تصحیح احسان اشراقی. ج ۲. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کجباف، علی اکبر، دهقان نژاد، مرتضی، هادیان، کوروش (۱۳۹۰). «تبیین و مقایسه کارکرد نخبگان سیاسی و ایلی گرد در دوره های صفوی و قاجار». *مجله پژوهش های تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*. دوره جدید. سال سوم. شماره سوم (پیاپی ۱۱). پاییز. ۵۸ - ۲۹.
- کجباف، علی اکبر، میرجعفری، حسین، نوری، فریدون (۱۳۹۰). «بررسی روابط سیاسی والی نشینان اردلان با حکومت صفویه». *مجله پژوهش های تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*. دوره جدید. سال سوم. شماره اول (پیاپی ۹). بهار. ص ۱۰۹ - ۱۲۶.
- کینان، درک (۱۳۷۶). *گردها و کردستان (مختصر تاریخ گرد)*. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: انتشارات نگاه.
- مردوخ، شیخ محمد مردوخ کردستانی (۱۳۷۹). *تاریخ مردوخ*. تهران: کارنگ.
- مستوره اردلان، ماه شرف خانم (۱۹۴۶). *تاریخ اردلان*. تصحیح ناصر آزادپور. سنندج: چاپخانه بهرامی.
- (۲۰۰۵). *تاریخ/الاکراد*. با مؤخره میرزا علی اکبر وقایع نگار. ویرایش جمال احمدی آیین. اربیل: ناراس.
- مستوفی بافقی، محمد مفید بن محمود (۱۳۹۰). *مختصر مفید (جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی)*. به کوشش ایرج افشار با همکاری محمدرضا ابویی مهریزی. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار یزدی.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۵۶). *دایره المعارف مصاحب*. تهران: بی نا.
- مظفری، پرستو (۱۳۸۹). *بررسی مناسبات والیان اردلان کردستان با حکومت مرکزی قاجار*. پایان نامه کارشناسی ارشد. گروه تاریخ دانشگاه لرستان.
- مک داوول، دیوید (۱۳۸۰). *تاریخ معاصر کرد*. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: پانید.
- ملاکمال (۱۳۳۴). *تاریخ ملاکمال*. ضمیمه خلاصه - التواریخ. تصحیح ابراهیم دهگان. اراک: مطبعه فروردین.
- منجم یزدی، ملاجلال الدین محمد (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*. به کوشش سیف الله وحیدنیا. تهران: انتشارات وحید.
- منشی، اسکندربگ (۱۳۷۷). *تاریخ عالم آرای عباسی*. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. ج ۲ و ۳ (دوره ۳ جلدی). تهران: دنیای کتاب.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸). *جواهر الاخبار*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام نژاد. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- میرزا سمیعا (۱۳۶۸). *تذکره الملوک*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. چاپ دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نیکیتین، واسیلی (۱۳۶۶). *کرد و کردستان*. ترجمه محمد قاضی. تهران: نیلوفر.
- واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۸۰). *ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم*. خلد برین. تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات محمدرضا

نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
 وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر (۱۳۸۳). *تاریخ جهان- آرای عباسی*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات سعید میرمحمدصادق. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 وقایع‌نگارکردستانی، علی‌اکبر (۱۳۸۴). *حدیقه ناصریه و مرآت الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان*. به کوشش محمد رثوف توکلی. چاپ دوم. تهران: توکلی.
 هادیان، کوروش (۱۳۸۹). *سده‌های سروری (نگاهی به تاریخ و جغرافیای اردلان)*. اصفهان: کنکاش.
 ----- (۱۳۹۱). *جایگاه و کارکرد نخبگان گُرد در دولت مرکزی*. تبیین مقایسه‌ای دوره صفویه و قاجار. پایان‌نامه دکتری. گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.